

# همسنگران معلم! صنفی‌گری درس سرمایه است.

## بیرق مبارزه طبقاتی افزایش!



کارگران ضد سرمایه داری / دوم دیماه ۱۴۰۰

و فشارهای خردکننده اجتماعی نیستند؟ آیا این شکل فرمولبندی خواست‌ها، جعل آشکار انتظار و اعتراض میلیون‌ها انسان نیست. مسلماً هست. آنچه کارگران بخش آموزش سالهاست برای حصول مبارزه می‌کنند، نه این‌ها که معیشت مرفه، امکانات اجتماعی کافی، بهداشت، دارو و درمان مکفی، رفاه مطمئن، بازنشستگی فارغ از نیاز و کاستی، آموزش رایگان و اجباری برای همه در تمامی سطوح، پاکسازی متون درسی از هر نوع خرافه دینی و ایدئولوژیک، تجهیز مدارس به دستاوردهای دانش و تکنیک، تغییر ریشه‌ای سیستم آموزشی و متدهای تدریس است. خواسته‌های دست‌ساخت، حقیر و توهین‌آمیز کانون صنفی با آنچه قاطبه کارگران آموزش می‌خواهند هیچ قرابت و سنخیتی ندارد. بخش عظیمی از این توده وسیع، مثل همزنجیران خود در عرصه‌های دیگر کار و تولید، گرسنه‌اند، غرق در گرداب فقر، فلاکت، آوارگی و محروم از کومه مسکونی، حداقل بهداشت، درمان و مایحتاج اولیه معیشتی هستند. کثیرترین شمارشان، شاغلان مدارس ابتدائی، کودکانها، مراکز پیشادبستانی،

«کانون صنفی معلمان» در قطعنامه اخیر خود، بر دو خواست زیر به عنوان دو محور اساسی مطالبات خود تأکید کرده است.

۱- رتبه بندی شاغلان و تعیین مزدها با شاخص ۸۰٪ «حقوق» هیأت علمی دانشگاهها

۲- یکسان سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون خدمات کشوری. در پایان هم «خط فقر» را پشتوانه آهنگین حقانیت خواست‌ها نموده است!! اولین پرسش از «کانون» و معلمان پای بند قطعنامه این است که حاصل واقعی این دو مطالبه قرار است چه چیز باشد؟! فرض کنیم هر دو خواست به طور کامل محقق شدند، آثارش در معیشت، درمان و طول و عرض زندگی روز توده معلم چه خواهد بود؟! آیا معضل چند میلیون نفوس زن، مرد، بزرگ، کوچک بخش آموزش آنست که مزد ماهانه لایه نازک بالائی، همجوار «حقوق» هیأت علمی دانشگاهها شود و معیشت محقر معلمان بازنشسته با همزنجیران دیگرشان هم‌تراز گردد؟! مگر جمع‌کثیری از «هیأت علمی» یا بازنشستگان مشاغل دیگر، اسیر مشکلات حاد معیشتی، تنگناهای کوبنده زندگی

آموزش سالمندان و نوع اینها می باشند. نسخه «رتبه بندی شاغلان» شما نه فقط لقمه نانی بر سر سفره خالی فرزندان این جمعیت نمی آورد که شعور آنان در باره انتظارات واقعی خود را بمباران می کند، قدرت پیکارشان را می فرساید و در گورستان مماشات با نظام بردگی مزدی دفن می سازد. مشکل این معلمان نه همجواری مزد بالانشینان با دانشگاهی ها که داشتن یک زندگی آزاد، مرفه، سرفراز، از همه لحاظ بی نیاز، به دور از هر شکل فقر، گرسنگی، تحقیر و ذلت است. مشکل اما به این جا محدود نیست. در شرائط روز دنیای سرمایه داری، در همه جا، به ویژه در جهنم بردگی مزدی ایران، مجبور ساختن طبقه سرمایه دار و دولتش به قبول خواست ها، نیازمند تدارک کافی و داشتن موقعیت چیره در عرصه کارزار است. «کانون صنفی معلمان» از روز ظهور تا حال، همه جا، در همه لحظات و تمامی عرصه ها، سد سر راه دستیابی معلمان به این صف آرائی و آرایش قوا بوده است. زیر فشار شستشوی مغزی سرشتی سرمایه، اصرار کرده است که معلمان صنف هستند!! با این کار بیش از یک میلیون کارگر درس خوانده عاصی اسیر تمامی فلاکت ها، راه عملازا پیکر واحد طبقه اجتماعی خود - طبقه کارگر - جراحی نموده و اردوی جدال صنف بازی، تحصن گرایی، قانون آویزی و دخیل بندی به نهادهای قدرت سرمایه ساخته است. آنچه را نظام سرمایه داری به حکم هستی و هویت بشرستیز خود، با هدف خلاصی از چنگال قهر طبقاتی توده های کارگر، بر سر آنان آوار می کند، کانون عین

همان را زیر «جنبش مطالبه گری»! یا مبارزه صنفی بر کرده معلمان بار کرده و دستمایه شکست بعد از شکست مبارزات آنان ساخته است. با صنفی گری و آویختن به دولت، انهدام سنگر پیکار طبقاتی و پناه جستن در حرم صنف مؤمن به اعجاز قانون، هیچ مطالبه دارای حداقل تأثیر معیشتی را نمی توان بر مالکان سرمایه و حاکمان درنده سرمایه داری تحمیل کرد. اگر هر روز عده عظیم تری از معلمان به ورطه فقر فرو می روند، اگر طوفان گرسنگی هر لحظه با شدت کوبنده تر وجودشان را در خود می پیچد، اگر به رغم اینها، به رغم گسترش روزافزون فلاکت ها و سیه روزی ها، طول و عرض خواسته های کارگران، آن به آن، حقیرتر و نازل تر می گردد، تنها دلیلش را در همین جا، در فرار از میداننداری متحد، سازمان یافته، سراسری، رادیکال، طبقاتی و ضد بردگی مزدی باید دید. «ز آب خُرد، ماهی خُرد خیزد»، معلمان صنف نیستند، بخشی لایتجزا و نیرومند از طبقه کارگر و جزء جدائی ناپذیر جنبش کارگری هستند. خواست های آنان مو به مو خواست ها و انتظارات همه آحاد توده های کارگر است. نوع اشتغال، میزان سواد، شرائط کار، مدرک تحصیلی، مولد و غیرمولد بودن، مزد کمتر یا بیشتر، هیچ مکانی در تعیین تمایز طبقاتی انسانها از هم ندارند، هیچ معلمی را از کارگر بودن ساقط نمی کنند، آویختن به این شاخص ها و تفاوت ها برای جداسازی بخش های مختلف طبقه کارگر از همدیگر، فقط کار ارتجاع هار بورژوازی و پاکاران، مزدوران، عمله و اکره

شستشوی مغزی شده سرمایه است. معلمان مثل همه آحاد طبقه کارگر فروشنده نیروی کارند، از هر میزان دخالت در تعیین سرنوشت کار و زندگی خود ساقط هستند، ریشه فقر، فلاکت، گرسنگی و بدبختی آنان در وجود سرمایه است و برای هر میزان کاهش این بدبختی ها، سوای پیوند استوار، هم‌زمی، هم‌سنگری با هم‌زنجریان، ارتقاء جنبش جاری طبقه خود به یک قدرت شورائی سراسری ضد بردگی مزدی، سوای پیکار علیه سرمایه از سنگر این قدرت، هیچ چاره دیگری ندارند. تفاوت های موجود میان معلمان و هم‌زنجریان برخلاف تلقیات باژگون زاغ های پاکار بورژوازی، نه فقط دلیلی برای جدائی آنها از توده های عظیم طبقه خود نیست که هر کدامشان پیام رسالتی سنگین برای نقش بازی رادیکال در جنبش ضد سرمایه داری است. معلمان قهرا و به حکم شرائط کار و استثمار، کارزاری سراسری دارند. اعتصاب در چهاردیواری محل کار برای آنان موهوم است، چیزی که در مورد کارگران کارخانه‌ها امری روتین و سدی آهنین بر سر راه هم‌سنگری سراسری طبقاتی است. کارگران حوزه آموزش با کل توده های طبقه خود در پیوندند، هیچ خانواده کارگری نیست که با مدرسه مرتبط نباشد. موقعیتی که به معلمان امکان می دهد تا نقشی مؤثر و سلسله جنبان در تحکیم پایه اتحاد کارگران و سازماندهی سراسری جنبش جاری توده کارگر بازی کنند. هم‌جوشی پرخروش دانش آموزان با آنان یکی دیگر از تمایزات تعیین کننده این بخش طبقه کارگر است. این تفاوت ها اهمیت دارند. هیچ چیز فاجعه بارتر از آن نیست که معلمان آنها را

جواز انفصال خود از هم‌زنجریان سازند. رویکردی که این ستاد جنبش کارگری را در کلاف خود پیچیده و فرسوده است. یکایک این تفاوت ها باید سلاح کارزار معلمان برای نقش آفرینی رادیکال در سازمانیابی شورائی و سراسری جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود گردد. قطعنامه «کانون صنفی» مظهر بدترین شکل فروش قدرت پیکار یک بخش مهم جنبش کارگری به نظام بردگی مزدی است. خواسته‌های کانون، با مطالبات حیاتی معلمان سنخیتی ندارد. کارگران آموزش باید طومار صنف بودن در هم پیچند. با پرچم گردان پرخروش طبقه کارگر وارد جنگ طبقاتی گردند. از قفل معاش خود به «خط فقر»، «ترخ تورم!» هم‌جواری «حقوق» بالائی ها با هیأت علمی دست بردارند و خواستار تعلق بدون قید و شرط متوسط محصول کار و تولید سالانه به هر کارگر از جمله هر معلم شوند. برای تحقق این خواست، دست به کار ارتقاء جنبش جاری طبقه خود به یک قدرت بالنده سازمان یافته شورائی و ضد بردگی مزدی گردند. قدرتی که روز به روز، بدون هیچ انقطاع ببالد، زمین و زمان جامعه سرمایه داری و همه عرصه های زندگی اجتماعی انسان را میدان مبارزه رادیکال طبقاتی علیه سرمایه کند. خواست های عاجل روزش را بر طبقه سرمایه دار و دولتش تحمیل نماید، دشمن را مقهور و خود را قاهر سازد. نیروی بالنده نوین تاریخ در عمق نظام گند و دهشت مستولی میرا شود. مشعل سرنوشتی هر دولت سرمایه افروزد و آماده استقرار جامعه ای آزاد، انسانی، پالایش شده از وجود کار مزدی، طبقات و دولت گردد.